**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**ادامۀ بررسی صورت دوم: شک در ابتلاء و عدم ابتلاء به نحو شبهۀ مفهومی**

کلام در این بود که در شبهۀ مفهومی ابتلاء آیا در عمل، وظیفه احتیاط و تمسک به عموم و اطلاق ادلۀ محرمات است که شیخ انصاری، محقق نائینی و محقق عراقی فرمودند، که دیروز دلیلشان را اشاره کردیم، یا نه وظیفه بعد از اثبات اینکه ادلۀ محرمات اطلاق و عموم ندارد، تمسک به اصل برائت است که محقق خراسانی و محقق اصفهانی قائلند؟

نظریۀ محقق اصفهانی و محقق خراسانی همان مطلبی است که در صورت قبل به تفصیل اشاره کرده‌ایم، به این بیان که آقایان می‌گویند اطلاق در مقام اثبات فرع امکان اطلاق در مقام ثبوت است و در ما نحن فیه امکان اطلاق در مقام ثبوت محرز نیست، لذا تمسک به اطلاق در مقام اثبات جایز نیست.

**توضیح مطلب:** در شبهۀ مفهومی ابتلاء و عدم ابتلاء شک را تحلیل کنیم، تا ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم. مثال دیروز ما این بود که ما می‌دانیم اگر طرف علم اجمالی در بلاد بعید باشد، عرف می‌گوید عدم ابتلاء هست و مبتلا نیست، اما اگر در بلاد متوسط باشد مثال زدیم یک طرف قم باشد و یک طرف تهران باشد، مشکوک است نمی‌داند آیا مفهوم ابتلاء اینجا هست یا نه؟ این شک را تحلیل کنیم، در حقیقت این شک چنین است اگر بلاد متوسط محل ابتلاء محسوب شود، توجه تکلیف درست است، اگر بلاد متوسط محل ابتلاء نباشد، توجه تکلیف قبیح است، پس ثبوتا شک داریم اینجا آیا توجه تکلیف در این مورد قبیح است، یا قبیح نیست؟ با عدم احراز توجه تکلیف ثبوتا و احتمال قبحش عقلا، تمسک به اطلاق معنا ندارد. مخصوصا با این نگاه که اینجا وجود این قید یا عدمش، قید عقلی است، عقل باید احراز کند اینجا ثبوتا توجه تکلیف قبیح است یا قبیح نیست. لذا محقق اصفهانی می‌فرمایند چگونه به اطلاق «اجتنب عن النجس» تمسک می‌کنید هر چند نجسی که فرد مرددش در بلاد متوسط باشد؟ این ثبوتا اطلاق ندارد تا شما اثباتا به اصالۀ الاطلاق تمسک کنید. لذا نتیجه روشن است.

نتیجه این می‌شود «اجتنب عن النجس المردد» اطلاق ندارد تا شامل نجس مردد در بلاد متوسط بشود، نسبت به ظرف خودش که در قم است در مثال ما شک در طهارت دارد، اصالۀ الطهاره جاری می‌کند و علم اجمالی منجز نخواهد بود.

ما کلام محقق اصفهانی و محقق خراسانی را بر طبق مبانی خودشان قبول داریم نه بر طبق زیربنایی که ما در بحث ریختیم که بعد اشاره می‌کنیم. طبق مبنای محقق اصفهانی که عام فوقانی آنها «اجتنب عن النجس» است کاملا مطلب آقایان درست است، «اجتنب عن النجس» اطلاق ندارد نوبت به تمسک به اصول عملی می‌رسد. حتی ما در دورۀ گذشته به بیان دومی گفتیم حتی محقق عراقی و محقق نائینی و شیخ انصاری باید ملتزم شوند طبق آن بیان که «اجتنب عن النجس» اطلاق ندارد ما آن بیان را این دوره تکرار نمی‌کنیم. چون ثمره ندارد.[[2]](#footnote-2)

فعلا دقت کنید نتیجه این است که طبق نظر آقایان اینجا «اجتنب عن النجس» اطلاق ندارد و باید به اصل عملی مراجعه کرد، ولی ما و شهید صدر و برخی از اعلام در بحث علم اجمالی نظری داشتیم که معادله در شک در ابتلاء هم طبق آن نظر باید تحلیل شود و طبق آن نظر تمسک به عام در ما نحن فیه درست است ولی منتج برائت است نه منتج وجوب احتیاط که توجه دارید.

ما می‌گفتیم حدیث رفع «رفع مالا یعلمون» اختصاص به شبهات بدوی ندارد بلکه به اطلاقش شامل اطراف علم اجمالی می‌شود چه به تعبیر مشهور شبهه محصوره باشد و چه محصوره نباشد، چه محل ابتلا باشد و چه محل ابتلا نباشد چون امکان ذاتی را آنجا اثبات کرده‌ایم و چه شک در ابتلاء باشد، «رفع ما لایعلمون» شامل می‌شود.

از طرف دیگر این دلیل عام و مطلق ما یک مخصص لفظی منفصل داشت که مخصص لفظی منفصل ما روایات خاص بود، قبلا توضیح دادیم آن روایات خاص موضوع همۀ آنها وجوب احتیاط در مورد ابتلاء بود، لذا در موردی که مبتلابه نیست یا شک در ابتلاء داریم این موارد از تحت مخصص منفصل خارج است، عموم عام در این موارد تطبیق می‌شود لذا «رفع ما لایعلمون» در تمام این موارد جاری است و حکم می‌کنیم به عدم وجوب احتیاط در این موارد.

**نتیجه:** در شبهۀ مفهومی ابتلاء هر چند طبق مبانی مشهور تمسک به عموم عام مشکل داشت ولی طبق مبنای خود ما تمسک به عموم عام صحیح است و نتیجۀ آن هم اجرای برائت می‌شود در موارد شک. دو نکته را اشاره می‌کنیم و بعد وارد صورت سوم می‌شویم که شبهۀ مصداقی است.

**نکتۀ اول:** دیروز اشاره کردیم که مخصص «اجتنب عن النجس»، در نزد مشهور مخصص لبی است، اگر مخصص لبی است چرا آقایان مخصص لبی را در حکم مخصص منفصل حساب کردند؟ دیروز مطلب را توضیح دادیم، مراجعه کنید، به نهایۀ الافکار ج 3 ص 343 که محقق عراقی می‌فرمایند مخصص لبی گاهی به حکم عقلی ضروری است، در حکم مخصص متصل است. گاهی حکم عقلی نظری است در حکم مخصص منفصل است.[[3]](#footnote-3) حالا ما فی الجمله اشکالی هم ممکن است به این مبنا داشته باشیم ولی فعلا جای تعرض به آن نیست و نمی‌خواهیم بررسی کنیم.

**نکتۀ دوم:** محقق عراقی از شبهۀ مفهومی تعبیر می‌کنند به شبهۀ در صدق و این سبب اشتباه بعضی شده است، حتی بعضی از اعلام قم حفظه الله این مثالی را که به عنوان شبهۀ مفهومی ما گفتیم که بلاد بعید را عرف جزء مصادیق عدم ابتلاء می‌داند و در بلاد متوسط شک دارد، این مثال را از محقق عراقی به عنوان شبهۀ مصداقی نقل می‌کنند و اثر بر آن بار می‌کنند در حالی که توجه نشده است چه خود ایشان یا مقرر بوده نمی‌دانم، در حقیقت محقق عراقی از شبهۀ مفهومی به «الشبهۀ فی الصدق» تعبیر می‌کنند و شاهدش هم این است که وقتی این بحث را تمام می‌کنند در پایان، دو خط می‌فرمایند اما شبهۀ مصداقی حکمش این است.[[4]](#footnote-4)

**صورت سوم: شبهۀ مصداقی است در اطراف علم اجمالی**

مثال زدیم که زید اجمالا می‌داند یک قطرۀ خون یا در لیوان خودش یا لیوان رفیقش افتاد، مسألۀ اصولی ابتلاء و عدم ابتلاء برای او روشن است، مفهوما هم برای او روشن است که بلاد متوسط از مصادیق عدم ابتلاء است شبهۀ مفهومی هم ندارد، ولی شک دارد آیا رفیقش وسائلش را جمع کرد و رفت تهران یا نه؟ اینجا شک دارد آیا مصداق عدم ابتلاء در خارج شکل گرفت یا نه؟ این شد شبهۀ مصداقی، در این شبهۀ مصداقی آیا احتیاط واجب است به حکم «اجتنب عن النجس» یا نه اصل برائت جاری است؟ که خواهد آمد.

1. - جلسه 58 – مسلسل 176– یکشنبه – 21/10/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - بیان استاد در دورۀ گذشته - تاریخ 11/8/1387 - اما نظريۀ ما در مسأله اين است كه نظر محقق خراساني و محقق اصفهاني را مي‌شود به بيان ديگري اثبات كرد و مشهور را ملزم كرد كه طبق اين بيان هم قائل باشند كه تمسك به اطلاق جايز نيست. اين بيان با در نظر گرفتن دو نکته روشن می‌شود:نکتۀ اول: در مباحث برائت بيان شد که اگر در دلیلی موضوع حکم به همراه علت ذکر شود مانند: «اجتنب عن الخمر لانه مسکر» در اینجا آن علت همان موضوع حکم می‌شود.

   نکتۀ دوم: مشهور قائلند كه ( بیان آن در بحث بعد خواهد آمد ) اگر عامی داشته باشیم که مشکوک بود به شبهۀ مصداقی، تمسک به عام در شبهۀ مصداقی مخصص جایز نیست.

   عرض می‌کنیم: طبق نظر مشهور که عقل و عقلا حکم را به محل ابتلاء تخصیص می‌زنند. ببینیم وضعیت مخصص چگونه است؟ روشن است که عقل و عقلا می‌گویند توجه تکلیف به غیر مبتلا صحیح نیست زیرا قبیح، لغو و تحصیل حاصل است و صدور آن از مولای حکیم قبیح است. وقتی علت قبح شد گفتیم همه جا علت جای موضوع حکم را میگیرد. عموماتی داریم که «اجتنب عن الخمر». (علم اجمالی یا تفصیلی) همۀ عمومات مخصص عقلی دارند که موضوع مخصص می‌شود «ما هو قبیح عقلاً فی توجه التکلیف الیه». چون قبح علت است برای این که حکم به غیر مبتلا و غیر قادر تعلق نگیرد. پس موضوع دلیل مخصص «ما هو قبیح عقلا» است.

   عام ما «اجتنب عن الخمر» است و يك مخصص دارد كه «ما هو قبیح» است و اين مخصص مصادیق متعدد دارد. یک مصداقش غیر مقدور عقلی است و یکی غیر مبتلا است. ظرفی که الان در تهران است و من در قم شک دارم آیا توجه تکلیف به آن ظرف از باب ابتلاء است تا توجه تکلیف صحیح باشد یا از باب غير مبتلا است تا صحيح نباشد. شك در مصداق مخصص است. نمی‌دانم این مورد از مصادیق قبیح هست یا خیر؟ شک در مسأله برگشت به شبهۀ مصداقی که گفتیم در شبهۀ مصداقی عام، تمسک به عموم عام صحیح نیست. پس در اینجا اگر ابتلاء را مخصص قرار بدهیم در مسألۀ ما شبهۀ مفهومی است. اما اگر گفتیم ابتلاء موضوع حکم نیست بلکه «ما هو قبیح عقلا » یعنی علت موضوع حکم است لذا شک در این مورد شک در مصداق قبح می‌شود که تمسک به عام در شبهۀ مصداقی جایز نیست. این بیان از جهتي از کلام محقق خراساني در اشکال به نظریۀ مشهور (تمسک به عموم عام) دقیقتر است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - نهاية الأفكار، ج‏3، ص: 343:« (و قد أورد عليه) بوجوده، الأول ان جواز الرجوع إلى العام و المطلق عند إجمال المخصص و المقيد و تردده بين الأقل و الأكثر انما هو في المخصصات المنفصلة من اللفظية و ما بحكمها من العقليات النظرية (و اما) في المخصصات المتصلة اللفظية و ما بحكمها من العقليات الضرورية الارتكازية، فلا يجوز ذلك لسراية إجمالها حينئذ إلى العام و المطلق باتصالها بهما فلا ينعقد معهما ظهور للعام و المطلق في جميع ما يحتمل انطباق مفهوم المخصص و المقيد عليه حتى يجوز الأخذ بهما في المشكوك و يحكم عليه بحكم العام و المطلق(و من المعلوم) ان المخصص في المقام انما يكون من قبيل الثاني، لأن حكم العقل باعتبار القدرة العادية على موضوع التكليف في صحة التكليف به و استهجان توجيه الخطاب بما لا يمكن ابتلاء المكلف به عادة انما يكون من الضروريات العقلية المرتكزة في أذهان العرف و العقلاء بحيث ينتقل إليه الذهن بمجرد صدور الخطاب و يرى صرفه بحسب الارتكاز عما لا يقدر عليه المكلف،..». [↑](#footnote-ref-3)
4. - نهاية الأفكار ؛ ج‏3 ؛ ص347:«(ثم لا يخفى) ان صحة التمسك بالإطلاقات انما هو فيما كان الشك في الابتلاء و عدمه من جهة الشبهة في الصدق، و اما لو كان ذلك من جهة الشبهة المصداقية فلا يجوز التمسك بها لما حققناه في محله من عدم جواز التمسك بالعمومات و المطلقات في الشبهات المصداقية حتى في المخصصات البينة». [↑](#footnote-ref-4)